

## نویسنده و خواننده

روزنامه‌نگار و مترجمی از نویسنده می‌پرسد، وقتی می‌نویسی آیا به خواننده فکر می‌کنی؟ نویسنده به چیز دیگری فکر نمی‌کند. در خیالش خواننده شاهزاده‌ای است با لباس زربافت و پر زرق و برق. قلمرو او مستعمره زمین است در فضای لایتناهی. چون شاهزاده است رفتاری از سر نخوت دارد و گاه موهن و از سر تبختر. با همین نگاه از سر تبختر ترجمه عربی را کنار می‌گذارد. با همان تکبر و نخوت کتابداران و کاتبان را در کاخ به حضور می‌طلبد و ترجمه آلمانی اثر را می‌خواهد. شاهزاده چند زبانه است و خواننده‌ای با سواد. می‌خواند و جا می‌خورد؛ چه‌طور ممکن است نویسنده‌ای در مکانی بسیار دور توانسته حس درونی او را بیان کند؟ در حالی که نویسنده نتوانسته جواب سؤال او را بدهد که با صدای بلند به زبان آورده. نویسنده به سرعت جواب می‌دهد نه. البته که نخیر. من هرگز به خواننده فکر نمی‌کنم، هنرمند واقعی فقط به کار خودش فکر می‌کند. بعد که روزنامه‌نگار می‌رود، نویسنده اندوهگین می‌ماند و فکر می‌کند که هنرمند واقعی نیست و دلش می‌خواهد باشد. و کلام آخر: شاید نخواهید چاپ کنید و برای انتشار نباشد. اما دلم می‌خواهد به شما تبریک بگویم. سؤال‌هایی که مطرح کردید خیلی جالب بوده است. متن مصاحبه‌های زیادی داشته‌ام و سؤال‌های معمولی کلیشه‌ای بوده. اما این مصاحبه فرق می‌کرد. شما باعث شدید فکر کنم و در جواب‌هایم دقیق باشم. از شما سپاسگزارم.

من هم سپاسگزارم و از این که با وجود حال روحی نامناسب وقت گذاشتید برای این مصاحبه از طرف خودم و دوستانم در مجله گلستانه تشکر می‌کنم



## نسل‌های قدیم و جدید مهاجران در آثار شوا

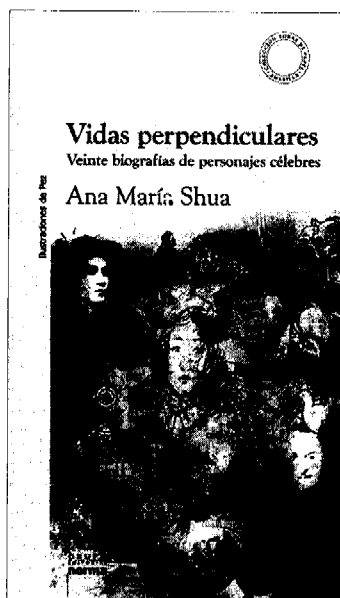
کشورهای امریکای لاتین به آن کشور رفته‌اند. اما بین سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۹۵۰ هشت میلیون و دویست هزار مهاجر اروپایی به سرزمین طلا و یخ هجوم بردند. رقمی که پس از امریکا رقیبی نداشت. ایتالیایی‌ها و یهودیان اروپایی که عمدتاً از کشورهای اروپای شرقی نظیر لهستان، روسیه، مجارستان، چک و اسلواکی، اوکراین و رومانی آمده‌اند دو گروه عمده مهاجران آرژانتینی را تشکیل داده. بوئنوس‌ایرس بزرگترین تجمع یهودیان را در کشورهای امریکای لاتین دارد و پس از آن سائوپولو و مکزیکوسیتی قرار دارند. یکی از متفکران آرژانتینی که جنبش نسل ۱۸۳۷ را راه انداخت خوان باتوتیستا آلبردی نام دارد که معتقد است، جمعیت کم مهاجران آن‌ها را در حاشیه قرار می‌دهد. به همین علت از سیاست «جمعیت بیشتر حاکمیت مقتدرتر» حمایت می‌کند. قانون اساسی آرژانتین هم که در سال ۱۸۵۳ به تصویب رسید در بندهای متعدد به امر مهاجرت پرداخته است.

از جمله بندهای آن حمایت از مهاجران اروپایی است و دولت فدرال را مکلف

به دنبال کودتای نظامی آرژانتین در سال ۱۹۷۶ مهاجرت معکوس در آن کشور آغاز شد. بسیاری از اعقاب مهاجرانی که در نیمه اول قرن پیش از جنگ جهانی اول به آن کشور آمده بودند به دلیل سیاسی در دهه هفتاد مجبور شدند ترک دیار کنند و در سال ۲۰۰۱ هم عمدتاً به علل اقتصادی رفتند. البته مهاجرت از سر اجبار و تبعید بی‌تردید معنای دیگری دارد. کتاب اعترافات آنا ماریا شوا هم در حوزه ادبیات تبعید، طبقه‌بندی می‌شود. این نوع ادبی که با آثار خیاردنیلی آغاز شد به آثاری اطلاق می‌شود که توسط نویسندگان جلای وطن کرده یا خود به تبعید رفته به رشته تحریر در می‌آید.

البته ناگفته نماند که تاریخ آرژانتین را مهاجران رقم زده‌اند و ادبیات آن را هم به همین ترتیب مهاجرانی که از ایرلند، لهستان، آلمان و سایر نقاط اروپا آمدند در مجموعه‌های ناهمگون و بعضاً همگون گرد هم جمع شدند در کنار هم تاریخ این سرزمین را شکل دادند. در دهه‌های اخیر مهاجران کره‌ای، تایوانی و سایر

پرونده



همسایه ادامه یافت. بعد از سقوط دولت پرون خونناهای نظامی پی‌درپی و کوتاه مدت به مدت دو دهه بر آرژانتین حکومت کردند. در اواخر دهه شصت سیاست سرکوب نظامیان وابسته به امریکا به مقاومت شدید مردم اعم از طبقات متوسط و طبقه کارگر انجامید. در ماه مه ۱۹۶۹ شورش عظیم کارگران و دانشجویان کوردوبا که به کوردوباتسو معروف شد، به وقوع پیوست. به دنبال آن مونتوئروهای پرونیست و سایر گروه‌های چریکی علیه نظامیان به پا خاستند. در یک طرف حکومت وابسته به

امریکا و ژنرال‌های دست‌نشانده سیا قرار داشتند و جوخه‌های مرگ دست راستی که علیه مردم عادی، روشنفکران، دانشجویان، کارگران و ناراضی‌ها اقدام می‌کردند و در جبهه مقابل مردم و گروه‌های مختلف. این درگیری‌ها زمینه را برای «جنگ کثیف» نظامیان هموار کرد.

دیکتاتوری نظامی ۱۹۷۶ که به روند سازماندهی مجدد ملی معروف شد، سیاست درهای باز اقتصادی را همراه با سرکوب مخالفان پیش گرفت. احزاب سیاسی ممنوع شدند، کنگره تعطیل شد، آزادی‌های مدنی به حالت تعلیق درآمد و هزاران نفر به قتل رسیدند. سیاست مهاجرت هم با این دولت پلیسی همخوانی داشت. پیش‌بینی اخراج مهاجران نامطلوب دست مقامات نظامی را باز می‌گذاشت تا مهاجرانی را که نظم و امنیت را به مخاطره می‌اندازند، اخراج کنند. سوسیالیست‌ها، آنارشیست‌ها و مارکسیست‌ها در صف اول اخراج قرار گرفتند. با احیای قانون قرن نوزدهمی سیاست مهاجریذیری از کشورهای همسایه به شرط اثبات اروپایی بودن، مهاجران بی‌خطر و ارزاور جذب شدند که مهارشان هم راحت‌تر بود.

آثار آنا ماریا شوا را می‌توان در کنار نویسندگانی مثل آلبرتو گرجونوف، سزار تی‌یمو، خرااردو مازیو گولوبوف، ماریو سیکمان، برناردو وربیتسکی، آلیسا استایمیرگ قرار داد.

مهاجرت تم اصلی داستان‌های آنا ماریا شوا را تشکیل می‌دهد. شوا نسل‌های جدید و قدیم مهاجران را درهم می‌آمیزد. فقر را علت اصلی مهاجرت می‌داند و البته فشارهای سیاسی و جست‌وجوی زندگی بهتر.

آنا ماریا شوا در کنار رمان‌ها و داستان‌های کوتاه، مجموعه‌ای به نام میکروفیکش دارد که من عنوان داستان ریزه را برای آن پیشنهاد می‌کنم. داستان‌هایی که در یک چشم برهم زدن تمام می‌شود. داستان‌هایی که شاید به پلک زدن هم نرسد. ترجمه تعدادی از آن‌ها در پی می‌آید. شوا کودکان را از یاد نمی‌برد. آثار زیادی برای کودکان نوشته است.

□

می‌کند که ضمن استقبال از حضور مهاجران اروپایی با حذف قوانین دست و پاگیر نظیر عوارض گمرکی، مالیات و اصلاح قوانین کاری کنند که حضور مهاجران برای کشاورزی، صنعت و علوم و فنون کشور منشأ خیر باشد. معادله خیلی روشن بود. کشور باید پیشرفت می‌کرد و به مهاجران نیاز داشت. مهاجرانی ماهر که با خود صنعت و کشاورزی را به ارمغان می‌آوردند و زمین لازم داشتند. زمین از آن کسی بود که روی آن کار می‌کرد. در چشم آرژانتینی‌ها مهاجران اروپایی بهترین فرصت برای پیشرفت کشور بودند. هم پول داشتند، هم نیروی کار و هم می‌توانستند نیروی کار اجیر کنند. مطلوب‌ترین مهاجران هم آنگلو ساکسون‌ها بودند. آن‌ها از اروپای پروتستان می‌آمدند. آرژانتینی‌ها که قصد ساختن کشوری آباد داشتند در پایان جنگی فرساینده علیه بومیان، مهاجران کشاورز اروپایی را به آن‌جا کشاندند و اسکان دادند، اداره مهاجرت طرح اروپایی کردن آرژانتین را دنبال می‌کرد و در مبادی اروپایی نمایندگان اداره مهاجرت با وعده و وعید و اعطای امتیازات خاص از جمله ارائه تخفیف حمل بار رایگان، تخفیف در بلیت وانتقال رایگان از نخستین مرز ورودی کشور تا مقصد نهایی. اندیشه «اکثریت، حکومت هم می‌کند» باعث شد مهاجران تا توانستند مملکت را پر کردند. تا سال ۱۹۱۴ سی درصد کل جمعیت کشور و حدود پنجاه درصد جمعیت بوئنوس آیرس در خارج از آن به دنیا آمده بودند. ایتالیایی‌ها، اسپانیایی‌ها، روس‌ها، لهستانی‌ها، فرانسوی‌ها، ترک‌ها، لبنانی‌ها و سوری‌ها پر شدند در گوشه گوشه آرژانتین. آنگلو ساکسون‌ها هم بعداً آمدند که بانکدار، سرمایه‌گذار و مهندس راه‌آهن بودند. آمدند تا اقتصاد یکی از بزرگترین قطب‌های صادرات کشاورزی را بنیان نهند.

اما با گذشت زمان نخست تضادها آشکار شد تنها درصد بایینی از جمعیت مهاجران دارای زمین بودند. عده زیادی در شهرها ساکن شدند و اختلافات از همین‌جا ریشه گرفت. افکار جدید انقلابی، عقاید سوسیالیستی، آنارشسیم اتحادیه‌های کارگری و سایر قضایا بر مشکلات زندگی در کشور افزود.

ادبیات هم پا به عرصه مبارزات گذاشت. نویسندگانی نظیر کارلوس ماریا اوکانتوس در رمان خطر که در سال ۱۹۱۱ منتشر شد نگرانی‌های خود را به قالب ادبیات ریخت. نویسندگان آرژانتینی با پیدایش جنبش‌های ملی‌گرایانه به هویت سیاسی ویژه خود شکل دادند. بسیاری از آن‌ها جذب گروه‌های سیاسی عمدتاً چپ شدند. اما بحث ملی‌گرایی با توجه به حجم عظیم جمعیت مهاجر و عادات نسل اول مهاجران که در جامعه رسوب کرده بود، گاه به ضد خود بدل می‌شد. نویسندگان آرژانتین برای تعریف هویت خود به فرهنگ اسپانیایی متوسل شدند. مانوئل گالیسا، اسپانیا را مهد تمدن امریکای جنوبی نامید. تصورش هم این بود چون منشأ اولیه مهاجران و ساکنان دنیای نو ترکیبی از اسپانیایی‌ها و سایر ملل است، بنابراین فرهنگ اسپانیایی را که مسلط است به‌عنوان پایه در نظر می‌گیریم و ملت آرژانتین را تعریف می‌کنیم.

از دهه سی به بعد، تعداد مهاجران اروپایی به آرژانتین روبه کاهش گذاشت. جمعیت کثیری از سایر کشورهای امریکای جنوبی راهی آرژانتین شدند. در سال ۱۹۶۰ تعداد مهاجران کشورهای مجاور ۱۸ درصد جمعیت خارجی آن کشور و در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ به ترتیب ۴۰ درصد و ۵۲ درصد شد. در دوره اول و دوم ریاست جمهوری خوان دومینگو پرون سیاست جذب مهاجر اروپایی و